

بررسی رابطه و تعامل عموهای ناصرالدین شاه با درباریان و شاه و تبیین نحوه‌ی به کارگیری آنها از سوی ناصرالدین شاه

مهدی رفعتی پناه*

چکیده

فرزندان عباس میرزا نایب السلطنه که عموهای ناصرالدین شاه بودند در دوران پادشاهی وی همواره اداره‌ی برخی از ولایات و نواحی را بر عهده داشتند. به عبارتی یکی از گروه‌هایی بودند که به دلیل رابطه‌ی خویشاوندی با شاه می‌توانستند در امور سیاسی نقش بازی کنند. در این بین، اینان نه فقط می‌بایست همیشه شاه را راضی نگه می‌داشتند، بلکه باید با دیگر درباریان و حاکمان رابطه‌ی مسالمت آمیز داشته و به این ترتیب از شدت رقابت و توطئه‌ها بکاهند. در چنین شرایطی شاه سعی می‌کرد با استفاده از این وضعیت و به کارگیری روشهای مختلف، نه تنها عموهایش را کنترل کند، بلکه از آنها به عنوان وزنه تعادلی در مقابل دیگر درباریان و حاکمان استفاده کند. بنابراین در این پژوهش سعی بر این است تا شرایط مذکور تبیین شود.

کلید واژه‌ها: عباس میرزا، عموهای شاه، ناصرالدین شاه، رابطه، درباریان.

در طول تاریخ ایران حکومت‌هایی که بر سر کار آمدند، از نوع حکومت‌های سنتی با نظام بوروکراسی ابتدایی بودند، به عبارتی اگر منابع مشروعیت اقتدار را، که از دید ماکس وبر عبارتند از: سنت، عقیده و قانون بدانیم، حکومت‌هایی که در ایران بر سر کار می‌آمدند عمدتاً مشروعیت خود را از سنت و گاهی در کنار آن از دین به دست می‌آوردند. به این معنی که سلطه سنتی مبتنی بر سنت‌هایی است که از جانب حاکم و اتباع او مورد اطاعت قرار می‌گیرد و این سنت‌ها هستند که تعیین کننده چگونگی حرکت حکومت و شیوه رفتار آن هستند و از آنجا که سیاست سنتی در عمل به شخصی شدن گرایش دارد، دستگاه دیوانی این حکومت‌ها اغلب متشکل از وابستگان، خویشان و خدمتگزاران شخص حاکم است. این گونه دستگاه‌های دیوانی، نسبتی با بوروکراسی عقلانی به معنای مدرن ندارند زیرا در آنها کسب

* دانشجوی کارشناسی ارشد ایران‌شناسی، گرایش تاریخ - دانشگاه شهید بهشتی

منصب بیشتر بستگی به نزدیکی و خویشاوندی با حاکم دارد تا مهارت و صلاحیت فردی.^۱ از ویژگی‌های دیگر این نوع نظام‌های سنتی که برجسته‌ترین شکل آنها، نظام پاتریمونیا^۲ است به موارد زیر می‌توان اشاره کرد: مدیران اجرایی به دلیل ارتباط شخصی با رهبران سیاسی به کار گماشته می‌شوند، مدیران اجرایی بدون هیچ دلیلی اخراج می‌شوند، حیطة خصوصی و عمومی درست مشخص نیست، اعمال مدیران دل به خواهی^۳ است و نظام حکومتی ایران در دوران ناصرالدین شاه (۱۲۶۴-۱۳۱۳) از همین نوع نظام‌ها و به عبارتی نظامی پاتریمونیا^۲ بود. بنابراین بی‌جهت نیست که افراد خاندان شاهی همواره نقشی مهم و اساسی در حکومت و اداره کشور داشتند و شاه حکومت بسیاری از نواحی و ایالت‌های مملکت را به پسران، عموها، برادران و دیگر خویشاوندان خود می‌سپرد.

درین گروه‌هایی که نام برده شد، نقش عموهای ناصرالدین شاه، که فرزندان عباس میرزا نایب السلطنه بودند، کاملاً چشمگیر بود. به همین جهت در این پژوهش سعی بر آن است تا به مباحثی چون: رابطه‌ی ناصرالدین شاه با عموها، چگونگی تعامل عموها با دیگر درباریان، نحوه‌ی به کارگیری عموها از جانب شاه، هدف از بکارگیری آنها در اداره‌ی مملکت، پرداخته شود.

سرچشمه قسمت عمده‌ای از حوادث تاریخی ایران در دوره قاجار را باید در ولایت‌عهدی عباس میرزا نایب السلطنه جستجو کرد.^۴ وی که خود هرگز نتوانست به تخت حکومت بنشیند، پس از اینکه بنا به عهد نامه ترکمنچای (۱۲۴۳) توانست حق ولایت عهدی خود را تثبیت کند و از حمایت روس‌ها برخوردار گردد سرانجام در (۱۲۴۹) درگذشت و پسرش محمد میرزا جای او را گرفت و در سال (۱۲۵۰) به حکومت رسید. هرچند عباس میرزا هرگز حکومت نکرد، صاحب فرزندان بسیاری شد که برخی از آنان در دوره ناصرالدین شاه مقام و منصب و حکومت داشتند؛ در نتیجه در سیر حوادث تاریخی این دوره و روند سیاسی آن تأثیر گذار بودند و قدرت و نفوذ بسیاری داشتند که با به کارگیری آن می‌توانستند باعث ایجاد نظم و کارایی بیشتر در امور شوند یا برعکس، منجر به اغتشاش و نابسامانی شوند.

ظل السلطان، فرزند ناصر الدین شاه، در خاطرات خود شاهزادگان قاجار را به دو دسته تقسیم می‌کند و فرزندان عباس میرزا ولیعهد را جزو دسته دوم می‌آورد و می‌نویسد: «آنها بسیار با نفوذ و با قدرتند. حقیقتاً اگر به آنها همگی لقب جمله‌الملکی می‌دادند، چندان اغراق نبود. سر حلقه آنها فریدون میرزا،

۱- بشریه، حسین، (۱۳۸۶): جامعه‌شناسی سیاسی، ۶۰.

۲- patrimonialism.

۳- ۸-۶، (۲۰۰۲) Brinkerhoff and Gold smith.

۴- احتشامی، مرتضی (۱۳۸۲): خوزستان و لرستان در عهد ناصری، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران. ص ۵.

ملقب به فرمانفرما بود، بعد حاجی فرهاد میرزای معتمد الدوله بعد سلطان مراد میرزا حسام السلطنه که فاتح هرات بود، بعد خانلر میرزای احتشام الدوله بود، بعد حمزه میرزا حشمت الدوله^۱، البته از فرزندان زیاد نایب السلطنه برخی در دوره ناصرالدین شاه واقعاً فعال بودند و برخی اصلاً فعال نبودند، چنان که ظل السلطان آنها را منتفذ و قابل ذکر نمی‌داند، از این جمله‌اند افرادی مانند احمد میرزا، محمد رحیم میرزا، لطف الله میرزا^۲. عده ای نیز قبل از این دوره از کشور خارج شده بودند مثل بهمن میرزا که به روسیه پناهنده شده بود. برخی دیگر هم از امور سیاسی برکنار بوده، اوضاع اقتصادی و زندگی آنها بسیار اسفبار بود چنانکه این امر از دید لیدی شیل - همسر وزیر مختار انگلیس (در حدود ۱۸۴۹-۱۸۵۰ م) - هم دور نمانده بود وی می‌نویسد: «بعضی از آنها - فرزندان نایب السلطنه - در حال حاضر (۱۸۵۰ م) به صورت اسفناک و رقت باری زندگی می‌کنند به طوری که شنیدم وضع یکی از آنها به صورتی است که برای خرید نان خانواده اش به بازار می‌رود. چند تن از این شاهزاده‌ها را نیز می‌شناسم که از سفارتخانه ما تقاضا داشتند که برایشان حکومت ولایتی را درست کنیم تا به نان و نوایی برسند...»^۳.

از مهم‌ترین فرزندان نایب السلطنه که در امور سیاسی فعال بودند، باید از فرهاد میرزا معتمد الدوله، فیروز میرزا نصرت الدوله، حمزه میرزا حشمت الدوله، مراد میرزا حسام السلطنه، خانلر میرزا احتشام الدوله، بهرام میرزا معز الدوله یاد کرد. نکته مهم در این مورد بازشناسی تعامل آنان با یکدیگر و با شاه است و به عبارتی چگونگی رفتار شاه با آنان و روش‌هایی که وی برای کنترل عموها به کار می‌گرفت. شاه از این افراد همچون وزنه تعادلی در برابر عشایر و حکام محلی و فرزندانش بهره می‌گرفت تا بتواند برخی امور مثل اداره ولایات را کنترل کند. گفتنی است که شاه با رفتار دوگانه با عموهایش سعی در کنترل آنها داشت و با تنبیه و تشویق، تهدید و تحریض اعمال آنها را کنترل می‌کرد. در عین حال باید توجه داشت که شاه همه آنها را به یک چشم نمی‌نگریست، بلکه از این عموها افرادی بودند که فقط حکومت ولایات یافتند. ولی افراد دیگری را می‌شناسیم که علاوه بر حکومت ولایات، وزرات نیز داشتند. همچنین شاه، گاهی با قرار دادن آنها در مقابل یکدیگر و جا به جایی‌های مداوم در امر حکومت و قرار

۱- ظل السلطان (۱۳۸۶). خاطرات ظل السلطان (سرگذشت مسعودی) تصحیح حسین خدیوچم. ج ۱، تهران: نی، ۱۹۲.

۲- تعداد فرزندان عباس میرزا زیاد است و عبارتند از: فیروز میرزا، احتشام الدوله خانلر میرزا، اردشیر میرزا، فرهاد میرزا معتمد الدوله، حمزه میرزا حشمت الدوله، سلطان مراد میرزا حسام السلطنه، بهرام میرزا، قهرمان میرزا، کیومرث میرزا، بهمن میرزا، انوشیروان میرزا ضیاء الدوله، محمدشاه، احمد میرزا معین الدوله و مهدی قلی میرزا.

۳- همان، ج ۱، ۱۹۲.

۴- لیدی شیل. (۱۳۶۲). خاطرات لیدی شیل، ۶۵.

دادن یکی به جای دیگری در حکومت ولایتی خاص، بر دایره کنترل خود می‌افزود. در این بخش اوضاع مذکور را بررسی کرده و با بیان مصداق‌های متعدد این اوضاع را تبیین می‌کنیم. فرهاد میرزا معتمد الدوله (۱۳۰۵ د ق) - پسر پانزدهم عباس میرزا نایب السلطنه و عموی ناصرالدین شاه - زندگی پر فراز و نشیبی داشت که مصداق وضعیت مورد بحث ماست. وی در دوران زندگی‌اش با فراز و فرودهای بسیاری رو به رو شده به گونه‌ای که از تبعید به طالقان و پناهنده شدن به سفارت انگلیس به رتبه نیابت سلطنت در سفر اول فرنگ (۱۲۹۰ ه ق) رسید. در این فراز و فرودها بود که گاه با افراد مختلف همسو و هم پیمان می‌شد و گاهی رو در روی برخی قرار می‌گرفت. بحرانی‌ترین مرحله زندگی او، همان تبعید به طالقان و بحث پناهندگی به انگلیس است. عمده این بحث را باید در رابطه با رقابت‌ها و سعایت‌های افراد مختلف دانست؛ چنان که پس از «فتنه بابیه» (۱۲۶۹ ه ق) فریدون میرزا فرمانفرما به فرهاد میرزا اهانت کرد و فرهاد میرزا نیز در نامه‌ای به او از طالقان (ربیع الاول ۱۲۷۰) جواب داد و خود را بی‌تقصیر دانست. به نظر می‌رسد فرمانفرما، معتمد الدوله را در این قضیه بی‌تقصیر نمی‌دیده است، به خصوص که حمایت‌های فرهاد میرزا و رابطه‌اش با عباس میرزا ملک آرا برادر شاه، می‌توانسته در این میان تأثیرگذار باشد. از سوی دیگر تقارن تبعید عباس میرزا ملک آرا و فرهاد میرزا معتمد الدوله نشان می‌دهد که در رابطه با یک موضوع انجام پذیرفته است و آن هم شاید حساسیت و بدبینی

۱- وی در سال ۱۲۳۳ در تبریز به دنیا آمد. در ۱۲۶۹ مورد غضب شاه واقع شد و به عنوان حاکم به تیول خود در طالقان می‌رود در سال ۱۲۷۵ به همراه شاه به آذربایجان می‌رود و نشان میربنج دریافت می‌کند. در سال ۱۲۷۸ به طور مستقیم به حکومت لرستان و بختیاری و خوزستان می‌رود و سپس در ۱۲۸۰ عزل شده و به عضویت دارالشورای کبرا در می‌آید در ۱۲۸۴ به حکومت کردستان می‌رود و ۶ سال حکومت می‌کند. در ۱۲۷۸ همدان نیز ضمیمه حکومت او می‌شود و در ۱۲۸۹ به تهران فرا خوانده می‌شود و در ۱۲۹۱ از کردستان برکنار و زان پس در ۱۲۹۳ برای دومین بار پس از ۳۴ سال به حکومت فارس می‌رود. وی در ۱۳۰۵ در گذشت. (نواب صفا، ۱۳۶۶: ۸-۹)

۲- معتمد الدوله، فرهاد میرزا. (۱۳۶۹). منشآت فرهاد میرزا تصحیح غلامرضا طباطبایی. تهران: علمی، ص ۴-۴۵.

۳- متن نامه چنین است: «... از قراری که بعد معلوم شد، در آن هنگام که این هنگامه بر پا گشته و آن اباطیل و اقاولیل که چنان در میان مردم فاش بود که آقا زهراب (افراشباشی فرمانفرما) در پس پرده آشکار می‌گفت... همه براین قولند که سرکار شایسته آن بود که در مقام رفع تهمت بر می‌آمدید و بر اعانت ملهوف اوقات مصروف می‌فرمودید... خدا گواه است که حیرت از بخت بد و طالع رد خود دارم که ثمرات ارادت نه این است و اثر عنایت نه چنین... این بنده الحمدلله نه خیانتی در دولت کرده و نه جنایتی در ملت».

۴- هنگام فوت محمدشاه، مهد علیا قصد داشت تا با فرستادن افرادی عباس میرزا ملک آرا را کور کند ولی در این میان فرهاد میرزا از این امر اطلاع یافته، به عباس میرزا خبر داد و به این صورت او را نجات داد. (رک، عباس میرزا (۲۵۳۵). خاطرات عباس میرزا، ۴۴-۴۵.

شاه و تحریکات مهد علیا برای ایجاد محیطی امن در دارالخلافه و ادامه بی دغدغه سلطنت پسرش بوده است^۱ و چون فرهاد میرزا حاضر نبود به طالقان برود، قصد می کند به سفارت انگلیس پناهنده شود. در این مرحله با اقدامات میرزا آقاخان نوری و قول هایی که او به فرهاد میرزا می دهد، وی می پذیرد که به طالقان برود. گفتنی است که تلاش های میرزا آقاخان در بدین کردن شاه نسبت به عمویش بی تأثیر نبود؛ به خصوص که میرزا آقاخان حاضر نبود کسی صدر اعظمی و نفوذش را تهدید کند، به همین دلیل فرهاد میرزا را متهم کرد که با سفارت انگلیس در تماس است و طی نامه ای به شاه نگاشت: «وزیر مختار فرانسه و حیدر افندی (وزیر مختار عثمانی) به چاکر گفتند که فرهاد میرزا هر شب و روز روزنامه به استیونس (کاردار انگلیس) می دهد. به هلر (کارشناس نظامی اتریش در خدمت دولت ایران) هم اظهار کرد ... امروز میرزا یعقوب خان کاغذی محرمانه به عباس خان نوشته است که ایفای خاکپای مبارک گردید نوشته است آدمها دارد که روزنامه به او می رسانند و او به استیونس می رساند. سندی در دست نیست که مقتضی ادیت او شود از برای سد راه این خطرات جز اینکه نوشته شود از دار الخلافه بیرون رود چیزی دیگر به نظر نمی رسد...»^۲. بدین سان میرزا آقاخان برای پیشبرد اهداف خود^۳، توانست فرهاد میرزا را (به رغم نداشتن اسناد محکم) متهم به همدستی با انگلیس کند و از طرف دیگر رابطه فرهاد میرزا با عباس میرزا ملک آرا باعث سوءظن شاه و مادرش نسبت به وی شد و میرزا آقاخان به تامسون (وزیر مختار انگلیس) نوشت: «به جهات عدیده که یکی از آنها همدستی با نواب عباس میرزا و تقویت خیالات زنانه مادر اوست مضر وجود مبارک می دانند»^۴.

در این اوضاع فرهاد میرزا هیچ شخص متنفذ و موثری در پایتخت نمی یابد که بتواند او را حمایت کند و بنا بر این تصمیم به عملی کردن نقشه قبلی خود که همانا پناهندگی به سفارت انگلیس بود، می گیرد و در سال (۱۲۷۱ ه ق) به سفارت انگلیس پناهنده می شود و پس از آن بین دو کشور نامه های متعدد رد و بدل می شود. میرزا آقاخان که انتظار این وضعیت را نداشت، با وخیم دیدن اوضاع همچنان نامه نگاری به تامسون را ادامه می دهد، اما تامسون اوضاع دشوار و سخت گیری های دولت نسبت به فرهاد میرزا را عامل واکنش او می داند و در نامه ای می نگارد: «و لیکن در این اواخر پیغامات وحشت

۱- نواب صفا، اسماعیل. (۱۳۶۶). شرح حال فرهاد میرزا معتمدالدوله، ص ۲۱۸.

۲- صفایی، ابراهیم. (۱۳۵۵). مدارک تاریخی، تهران: شرق، ص ۶۹.

۳- آقاخان پس از رسیدن به صدرات سعی کرد تسلط خود را بر امور گسترش دهد و به همین دلیل افرادی را که با او همراه نبودند و امکان ایجاد خطر برای قدرتش را داشتند از کار برکنار کرد.

۴- نواب صفا، اسماعیل. (۱۳۶۶). شرح حال فرهاد میرزا معتمدالدوله. تهران: زوار، ص ۲۱۹.

آمیز اولیای دولت ایران را به شاهزاده رسانیدند که مادامی که کاغذ ندهید به هیچ وجه من الوجوه آشنایی به سفیر دولت انگلیس ندارید باید حتماً در طالقان که یکی از بیلاقات بسیار سرد است و جایی است که ایلات معتاد به سرماهای سخت هم نمی‌توانند زندگانی کرد در چادر به سر ببرید باید با کمال خفت و دلت مانند رعایا در خانه های رعیتی ساکن شوید...»^۱.

از سوی دیگر میرزا آقا خان اعمال فشار به فرهاد میرزا را تکذیب کرده و دلیل عزل او را در سریچی از فرمان شاه و رفتن به پایتخت بدون اجازه می‌داند.^۲ اما در همین نامه می‌توان دلیل اصلی عزل و تبعید فرهاد میرزا را مشاهده کرد. میرزا آقاخان به تامسون می‌نویسد: «...خود آن جناب (تامسون) اطلاع دارند که اعلی حضرت شهریاری، بودن او را در دارالخلافه به جهات عدیده که یکی از آن همدستی با نواب عباس میرزا و تعلیم و تقویت خیالات زنانه مادر اوست، مضر وجود مبارک می‌دانند و با این حالات محض رعایت قرابت و نیکنامی و رافت، به چنین آدم مرسوم و تیول مرحمت فرموده، حکومت طالقان را به او مفوض داشته بودند...»^۳. بر اساس آنچه گفته شد، مشاهده می‌شود که نقش میرزا آقا خان آنقدر در این تحولات پر رنگ است که به هیچ وجه نمی‌توان آن را انکار کرد.

در این بین نقش شاه و چگونگی عکس العمل وی می‌توانست راهگشای مشکل باشد به این صورت که شاه همیشه از اقدامات شدید علیه خاندان سلطنت خودداری می‌کرد و این بار هم ابتدا سعی کرد با گرفتن و مصادره اموال فرهاد میرزا بر او فشار آورد، ولی این کار فایده‌ای نداشت؛ به همین دلیل از برخی شاهزادگان و بزرگان کمک گرفت که در این بین برادران فرهاد میرزا می‌توانستند اهرم فشار موثری باشند بدین منظور در تاریخ ۱۴ ربیع الاول (۱۲۷۱ ه ق) مجلسی با حضور برخی از شاهزادگان و عموهای شاه برگزار شد در این مجلس بحث بر سر چگونگی موضع‌گیری در بابر این مسأله، بالا گرفت و برخی از شاهزادگان و در رأس آنان حسام - السلطنه^۴، موضعی تند اتخاذ کردند؛ چنانکه وی اظهار داشت: «می‌رویم یا شاهزاده را از آنجا می‌کشیم بیرون یا با قمه شکمش را در همان جا پاره می

۱- محدث، میرهاشم (بی تا). مکاتبات ایران و انگلیس در باره‌ی پناهندگی فرهاد میرزا. تهران: بابک، ص ۳.

۲- همان، ۸-۹.

۳- همان، ۱۰.

۴- حسام السلطنه (۱۲۳۳-۱۳۰۰ ه ق) فرزند عباس میرزا نایب السلطنه و عموی ناصرالدین شاه بود. وی حکومت‌های خراسان، فارس، کردستان و کرمانشاه را در دوره‌های گوناگون به دست آورد. (ر.ک. مهدی بامداد، (۱۳۵۷). شرح حال رجال ایران، ج ۲، ۱۰۴-۱۱۰).

کنیم». چنین واکنش‌هایی را نباید فقط به حساب حس وطن‌دوستی برخی شاهزادگان و یا دلسوزی آنان برای آبروی سلطنت دانست. در حقیقت می‌توان انگاشت که دو برادر با دو گرایش متفاوت روبه روی هم قرار گرفته بودند. حسام السلطنه یکی از وفادارترین افراد به شاه و از صاحب‌منصبان عالی‌رتبه امور نظامی و به عبارتی دست راست شاه در آرام کردن برخی از شورش‌ها مانند فتنه سالار و محکم کردن پایه‌های سلطنت شاه بود، ولی فرهاد میرزا نه تنها چنین وضعیتی نداشت، بلکه به واسطه کمک به عباس میرزا، متهم به همکاری با او شد که از دید شاه و اطرافیانش خطر مهمی برای سلطنت بود. با این فشارها و هم‌چنین آگاهی فرهاد میرزا و شاه از عواقب ادامه این کشمکش، هر دو طرف کوتاه آمده سعی کردند از مواضع خود عقب‌نشینند؛ بنابراین فرهاد میرزا اظهار ندامت و پشیمانی کرد و شاه نیز او را بخشیده، اموالش را مسترد کرد.^۲ در این بین تلاش‌های مهد علیا را برای حل مسالمت‌آمیز ماجرا، نباید نادیده گرفت. میرزا آقاخان در نامه‌ای به شاه به این موضوع اشاره کرده است.^۳ به این ترتیب شاه توانست موضوعی را که مسبب اصلی به وجود آمدن آن میرزا آقاخان بود با کمک مادرش حل کند. به عبارتی تقابل و در نهایت توازن نیروهای مختلف منجر به ایجاد و سپس حل این مشکل شد؛ زیرا در اثر حمایت مهد علیا از فرهاد میرزا و همچنین تلاش‌های او در جهت کاستن از اوضاع متشنج پیش آمده موضوع به آرامی خاتمه یافت.

بعد از این ماجرا و با به هم خوردن رابطه ایران و انگلیس، زمانی که ماری-وزیر مختار انگلیس- تصمیم به ترک ایران گرفت، کاردار سفارت انگلیس-استیونس-اسامی برخی، از جمله فرهاد میرزا را به عنوان اینکه اینان تحت حمایت انگلیس هستند به کاردار فرانسه داد و خود نیز ایران را ترک کرد. در این بین فرهاد میرزا که از عواقب کار آگاه بود، طی نامه‌ای به کاردار فرانسه، خود را از «بندگان اعلی حضرت شاهنشاه» دانست و افزود: «در حمایت انگلیس و هیچ دولتی نیست؛ در نتیجه از تحت حمایت انگلیس خارج شد و از طریق میرزا آقاخان نوری مراتب وفاداری خود را به شاه عرض کرد و با این ترفند،

۱- حسام السلطنه، همان، ۶۱

۲- همان، ۷۳.

۳- متن نامه چنین است «قربان خاکپای اقدس همایونت شوم: نواب فرهاد میرزا را پدر سوخته مردم هنگام جو ترسانده بودند به هزار دلیل عقلی مطمئن کردم از مرحمت شاهنشاه و عفو ملوکانه مطمئن بودم، در کمال میل به خط خود داده ... نوشته شاهزاده را مرحمت بفرمایید. چون واسطه سرکار مهد علیا بودند، فردا خودش را ببرید خدمت مهد علیا و دست خط مبارک را از ایشان بگیرید و سفر او حضوراً مشغول رکاب بهتر از همه شاهزاده‌ها باشد» (صفای، ۳۵۵: ۷۰).

خود را از خشم شاه و سوء استفاده رقبا از این وضعیت مصون داشت.^۱ البته فرهاد میرزا چندان هم راضی به خارج شدن از تحت حمایت انگلیس نبوده است و ابتدا شفاهاً اعلام کرده بوده که دیگر تحت حمایت انگلیس نیست و شاید دلیل این امر همان محیط ناامن دربار و عدم اطمینان وی به درباریان بود. بدین جهت بیگامی به گوینو داد و گوینو هم طی گزارشی به وزیر امور خارجه فرانسه در (۱۲۷۳ ه ق) نوشت: «شاهزاده فرهاد میرزا که آقای ماری در ماه های ژوئیه و اوت سال گذشته بر سر قضیه او با صراعظم کنورتی به آن شدت پیدا کرده بود، پس از آن با دولت متبوع خود صلح کرد... به من بیگام داده است که فقط در ظاهر از حمایت انگلستان صرف نظر کرده و در حقیقت هنوز تحت حمایت بریتانیا است و از من خواهش کرد این نکته را مکتوم نگه دارم».^۲

پس از آنکه میرزا آقاخان از گوینو نام افرادی را که تحت حمایت انگلیس بودند خواست فرهاد میرزا از گوینو می خواهد که نام او را ذکر نکند، ولی گوینو از این کار سر باز می زند و فرهاد میرزا به ناچار کتباً و رسماً خود را از تحت حمایت انگلیس خارج می کند.^۳ به هر حال تا میرزا آقا خان نوری در رأس امور بود، فرهاد میرزا نتوانست آنچنان که باید نقش مهمی در سیاست، بازی کند در حقیقت آنچه در دوران قدرت میرزا آقاخان بر فرهاد میرزا گذشت، چیزی نبود جز سلسله‌ای از کشمکش‌ها بین او و میرزا آقاخان که دامنه آنها به سفارت انگلیس و برادران فرهاد میرزا نیز کشیده شد.

با برکناری میرزا آقا خان (۱۲۷۵ ه ق) فرهاد میرزا با شاه به آذربایجان رفت و نشان میر پنجمی در یافت کرد و سپس در سال (۱۲۷۸ ه ق) به طور مستقل به حکومت لرستان و بختیاری و خوزستان منصوب شد پس از چند سال در (۱۲۸۴ ه ق) به حکومت کردستان انتخاب شد^۴ و تا سال (۱۲۹۰ ه ق) که وی در تهران به نیابت شاه انتخاب شد و شاه به سفر اول فرنگ رفت، با افراد مختلف برخورد و اصطکاک داشت؛ زیرا گاهی منافع افراد محلی، حاکمان و سران محلی و عشایر، افراد و شاهزادگان در دربار با وی

۱- نامه فرهاد میرزا این گونه است: «جناب شارژدافر دام مجده مذکور شد که آن جناب در ضمن اشخاصی که اسامی آنها را به لولایای قاهره ایران معلوم داشته است که در حمایت و تبعه انگلیس هستند اسم این جناب را هم نوشته‌اند و این جانب زحمت افزا می‌شود که من در حمایت هیچ دولتی نیستم و بنده و چاکر اعلی حضرت شاهنشاه جمجاه روحنا فداه هستم و مولی و ولی نعمتی جز وجود مبارک مسعود همایون روحی فداه ندارم... اگر صلاح بدانید مراتب را به جناب جلالتماب وزیر مختار چارلس مری صاحب دام مجده اعلام دارند. ۷ شهر ربیع الثانی ۱۲۷۳» اصفهانیان، کریم؛ عمران، علی اصغر. (۱۳۸۵).

مجموعه اسناد و مدارک فرخ خان امین الدوله. ج ۲، تهران: موقوفات دکتر ایرج افشار. ۶۷

۲- هی تیه، آفریان دوریس. (۱۳۷۰). یادداشت‌های سیاسی گوینه، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی. تهران: جویا. ۳۷-۳۸.

۳- همان، ۴۷-۴۸.

۴- نواب صفا، (۱۳۶۶). ص ۸.

تقابل داشت و این امر موجب گرفتاریهایی برای او می شد؛ برای نمونه در سال (۱۲۸۶ ه ق) رابطه امیر نظام گروسی^۱ و فرهاد میرزا به سردی گرایید و فرهاد میرزا در نامه ای تلاش کرد که سوءتفاهمات را برطرف کند. وی در این نامه می نویسد: «...نوشته بودید بی لطفی بنده امتداد یافت. حاشا و کلاً که در مهر خود قصوری و در میل خود فتوری نمی دانم. معلوم شد که در حضرت حسام السلطنه [والامقام و جناب وزیر] میرزا سعید خان [با احتشام تنها به قاضی رفته اید ...تا ورود کردستان هیچ این داستان نبود و همین کاری که حالا به مبارکی است از حمایت من مشهود است پس از آن نمی دانم چه در پیمانہ کردند و به یک پیمانہ دیوانہ کردند؟...نوشته بودید که بی لطفی من به عامه گروسی ها در نظرها ثابت است ...ساین مگو و هر چه می خواهی بگو...»^۲.

این اتفاق در زمانی است که فرهاد میرزا حاکم کردستان است و احتمالاً امیر نظام گروسی به بهانه رفتار نادرست فرهاد میرزا، در صدد استفاده از نفوذ خود در ولایات تحت امر فرهاد میرزا و ایجاد اختلال در کار وی بر آمده است. مدتی بعد از این نامه نگاری، رابطه دو طرف به کلی به هم خورده، چرا که به عقیده فرهاد میرزا، حسن علی خان گروسی بعد از ورود به تهران به خیال ایجاد اختلال در کردستان و تحریک مردم آن دیار می افتد در نتیجه فرهاد میرزا در نامه ای با لحن تند، او را از این کار بر حذر می دارد و می نویسد: «...علی ای حائل مذاکره شما در امور این سامان با مسامره شما با جهال کردستان شرعاً و عرفاً عقلاً و نقلاً نه حالا بل هیچ زمان صلاح و صواب نیست و اگر به عرض حضور مهر ظهور همایون هم برسد، یقین مقنوح خواهید بود و نه ممدوح، مرضوض خواهید بود و نه مرحوض ...چه لازم است که برای من مسکین این همه تیرها را روان می کنید و شیرها را دوان ...چنان که در انجمنه بر همه انجمن و دوست و دشمن مشهور شد که تیرها شکسته شد و دره ها گسسته و شیرها را مور و پلنگ ها را سنور...»^۳

به نظر می رسد که این نامه و شاید تلاشهای بعدی فرهاد میرزا باعث شد که رابطه آنها با هم بهتر شود و این امر در نامه ای که در (۵ ربیع الاول ۱۲۸۷ ه ق) به امیر نظام گروسی نوشته، مشهود است.^۴

۱- امیر نظام حسعلی خان گروسی در دوران ناصرالدین شاه از افراد برجسته نظامی بود. چنان که در دفع فتنه سالانه به حسام السلطنه کمک کرد. به حکومت‌های مختلف چون ارومیه، خوی، سلماس و کرمانشاه و کردستان رسید و در نهایت پیشکر آذربایجان شد. (ر.ک. مهدی بامداد، (۱۳۵۷). شرح حال رجال ایران، ج ۱. صص ۳۵۹-۳۶۷.

۲- فرهاد میرزا (۱۳۶۹). صص ۱۹۷-۱۹۸.

۳- همان، ۲۱۷-۲۲۹.

۴- همان، ۲۵۳-۲۵۵.

پس از مدتی حکومت همدان به ادارات فرهاد میرزا اضافه می شود اما در سال (۱۲۸۹ ه ق) وی به تهران فرا خوانده می شود و در سال (۱۲۹۰ ه ق) که شاه عازم سفر فرنگ است، وی به نیابت سلطنت انتخاب شده و در تحریکات بر ضد میرزا حسین خان سپهسالار شرکت فعال داشت و آن گاه که شاه از فرنگ باز می گردد، «پس از ورود به تهران و روشن شدن حقایق، فرهاد میرزا را به کردستان می فرستد و ۶ ماه بعد او را از حکومت کردستان برکنار می کند». به عبارتی ناصرالدین شاه که سعی در تنبیه مخالفان سپهسالار داشت، فرستادن فرهاد میرزا به کردستان و سپس عزل وی را باید نوعی تنبیه از جانب شاه تلقی کرد. اصولاً از دید شاه مهم آن بود که همیشه تعادلی بین گروه‌های مختلف برقرار باشد تا بتواند از این رهگذر امر حکومت را آسان تر اداره کند و چنانچه این تعادل بر هم می خورد، شاه با عزل و مصادره و تبعید افرادی که از این طریق ذینفع می شدند، موازنه بین افراد ایجاد می کرد و همیشه سعی در حفظ آن داشت. فرهاد میرزا هم از این قاعده مستثنی نبود و به طور قطع برکناری و عزل فرهاد میرزا در (۱۲۹۱ ه ق) از حکومت کردستان در راستای همین هدف بود. اما میرزااحسین خان سپهسالار که در این ایام و پس از استعفا از صدارت، دوباره بنا به میل شاه، بر برخی از امور مسلط بود سعی کرد از فرهاد میرزا بهره گیرد. به همین دلیل با تلاش‌هایی که انجام داد و به رغم تمام دشمنی‌هایی که فرهاد میرزا با او کرده بود توانست در سال (۱۲۹۳ ه ق) فرهاد میرزا را به حکومت فارس نامزد کند.^۲ در این میان باید شرایط و اوضاع زمان را با دقت در نظر گرفت؛ بدین معنی که سلطان مراد میرزا حسام السلطنه در زمان صدارت میرزااحسین خان سپهسالار از حکومت خراسان عزل شد و به گروه مخالفان میرزا حسین خان پیوست؛ بنابراین می توان حدس زد که میرزااحسین خان، فرهاد میرزا را در مقابل برادر قرار داده و در صدد استفاده از نفوذ او بود. از سوی دیگر این دوران با آغاز دوران قدرت‌گیری ظل السلطان مصادف است و فارس که یکی از مهمترین ایالات ایران بود، خواه نا خواه مورد توجه ظل السلطان بوده و سعی می کرده آن را به دست آورد در نتیجه میرزااحسین خان با فرستادن فرهاد میرزا به فارس عملاً در مقابل زیاده‌خواهی‌های ظل السلطان می ایستد؛ اما با تلاش‌های ظل السلطان و سعایت‌های او علیه فرهاد میرزا^۳ و همچنین سستی کار میرزااحسین خان، شاه در سال (۱۲۹۸ ه ق)، فرهاد میرزا را به تهران احضار

۱- نواب صفا، (۱۳۶۶) ص ۲۴.

۲- همان، ۳۰۰.

۳- از جمله ظل السلطان در حضور شاه شکایتی از نواب معتمد الدوله کرده بوده است به این معنی که نواب معتمد الدوله بسیار خرابی در فارس نموده است چهارصد هزار تومان خودش و سیصد هزار تومان احتشام الدوله [پسر معتمدالدوله] علاوه بر مالیات رعیت گرفته اند. نواب صفا، (۱۳۶۶) ص ۱۵۴.

کرد و به عضویت دار الشورای کبرا در آورد. بنابراین زندگی فرهاد میرزا معتمدالدوله پر از کشمکش‌ها با درباریان و گروه‌های مختلف از یک سو و تلاش‌های شاه برای ایجاد تعادل بین گروه‌های مختلف با استفاده از قدرت و نفوذ فرهاد میرزا از سوی دیگر است.

ناصرالدین شاه با قرار دادن عموها مقابل یکدیگر و عزل آنها از حکومت ولایتی و نصب بر ولایتی دیگر، به بهانه‌های مختلف، سعی در کنترل آنها داشت. بهانه‌هایی چون عدم موفقیت در کنترل ایالت، عدم توانایی در سرکوب شورشیان، عدم رسیدن به موقع مالیات و رفتار بد با متنفذان محلی. شاه با عزل آنها، از قدرت یافتنشان جلوگیری می‌کرد و از سوی دیگر به خوبی آگاه بود که نگه داشتن آنها در پایتخت، جز ایجاد رقابت و توطئه چیزی دیگر عایدش نخواهد کرد؛ به همین دلیل به محض برکناری یکی از عموها، او را پس از مدتی کوتاه یا بلافاصله به حکومت ایالتی دیگر می‌گمارد و البته این کار را با محاسبه و دقت در نتیجه آن انجام می‌داد. اگر عمویی را از حکومت عزل می‌کرد، در بسیاری از موارد عموی دیگری را بر آن ایالت می‌گمارد یا اینکه شخص قابلی را که بتواند با عموی معزول همسری کند، به آن دیار می‌فرستاد بدین طریق ضمن کنترل عموها، نفوذ خود را بر ادارات و امور مملکت افزایش می‌داد. همان طور که قبلاً اشاره شد از عموها افرادی را می‌شناسیم که به رغم لیاقت و کاردانی، فقط به آنها حکومت ایالات اعطا می‌شد. از این جمله اند، اشخاصی مانند حسام السلطنه و خانلرمیرزا. عموهای دیگری نیز بودند که هم حکومت ولایات را داشتند و هم به وزارت می‌رسیدند؛ از اینان می‌توان به حمزه میرزا، فیروز میرزا بهرام میرزا اشاره کرد. شاید شاه در صدد بود که با افزودن بر قدرت اینان، شرایطی را فراهم آورد که آنها امکان رقابت با برادران قدرتمند خود و همچنین سایر شاهزادگان منتقد را داشته باشند و به این صورت توازنی ایجاد شود. شاید هم هدف دیگر شاه این بود که با اعطای منصبی به آنان، از بیکار ماندنشان و ایجاد مفسده جلوگیری کند.

زندگی حسام السلطنه (۱۳۰۰ د) و حمزه میرزا (د ۱۲۹۷ ه ق)^۱ مصداق بارز تلاش‌های شاه برای قراردادن عموها در برابر یکدیگر است. با شورش سالار و گسترش دامنه آن^۲ و عدم موفقیت حمزه میرزا حشمت الدوله در مقابله با او، ناصرالدین شاه، سلطان مراد میرزا حسام السلطنه را به سرکوبی او به

۱- حمزه میرزا حشمت الدوله فرزند عباس میرزا نایب السلطنه و عموی شاه است. وی حکومت‌های مختلفی چون زنجان، خراسان و آذربایجان را متناوب به دست آورد. (ر.ک، مهدی بامداد، (۱۳۵۷)، شرح حال رجال ایران، ج ۱، ۴۶۲-۴۶۸.

۲- برای اطلاع از ماجرای سالار، به کتاب حسین مکی با عنوان امیرکبیر رجوع کنید وی در این کتاب ماجرا را به طور مفصل شرح داده است.

خراسان فرستاد و به حکومت آن ایالت منصوب کرد^۱ و پس از سرکوبی سالار، لقب حسام السلطنه را به او داد وی بر این کار بود تا اینکه در سال (۱۲۷۵ه ق) بین او و پیشکار خراسان، میرزا محمد قوام الدوله، اختلاف نظر پیش آمد. شاید شاه که از پیشرفت‌های حسام السلطنه در سرکوبی سالار و فتح هرات تا حدودی احساس نگرانی می کرد، او را به تهران احضار کرد و حشمت الدوله حمزه میرزا را به حکومت آنجا (خراسان) مامور کرد. اما ناصرالدین شاه با آگاهی از این امر که نباید حسام السلطنه را بیکار گذاشت، او را به حکومت فارس فرستاد^۲. به عبارتی با دور کردن حسام السلطنه از خراسان، او را از منطقه تحت نفوذش خارج و با توجه به لیاقت شخصی اش او را به ایالتی مهم چون فارس روان کرد و با یک تیر دو نشان زد؛ فرستادن حاکمی مقتدر به ایالتی مهم چون فارس و هم چنین راحت کردن خیال خود از نفوذ حسام السلطنه و خطرات احتمالی او برای سلطنتش. در حقیقت این هنر حکمرانی ناصرالدین شاه بود که با فرستادن حسام السلطنه به فارس، گذشته از کنترل وی، فارس را که اکنون (۱۲۷۵ه ق) با مشکلات فراوانی روبرو بود، توانست با اقدامات حسام السلطنه انتظام دهد^۳.

باید حشمت الدوله حمزه میرزا را نقطه مقابل برادرش، حسام السلطنه دانست^۴ و حسام السلطنه را نقطه مقابل او. تحولات بعدی نیز نشان از همین وضع دارد. به زودی (۱۲۷۶ه ق) جنگ مرو^۵ پیش آمد و حشمت الدوله مأمور جنگ شد^۶. حمزه میرزا که پیش از این، حاکم خراسان بود با فتنه سالار و عدم کامیابی در مقابله با او، از کار برکنار شده بود، پس از عزل حسام السلطنه، دوباره حاکم خراسان و مامور جنگ مرو شد، اما شکست او، باعث خشم شاه و در نهایت برکناری اش شد. البته شاه باز او را بیکار نگذاشت و به حکومت یزد منصوب کرد و پس از مدتی به حکمرانی عربستان (خوزستان). در این بین شاه دوباره حسام السلطنه را از فارس به خراسان که اکنون دچار بحران شده بود، فرستاد و در حقیقت همان ماجرای قدیمی تکرار شد. حمزه میرزا در ادامه فعالیتش در سال (۱۲۸۵ه ق) به وزارت جنگ رسید و

۱- مکی، حسین. (۱۳۶۰). تهران، امیرکبیر، ۲۸۶.

۲- خورموجی، محمد جعفر. (۱۳۶۳). حقایق الاخبار ناصری. ج ۱، ۲۴۵-۲۴۶.

۳- همان. ج ۱، ۲۴۶-۲۴۷.

۴- محبوبی اردکانی، حسین. (۱۳۸۵). چهل سال تاریخ ایران در دوره ناصرالدین شاه. ج ۲، ص ۴۶۸.

۵- برای آگاهی بیشتر از جنگ مرو و دلایل پیش آمدن آن ر.ک: سفرنامه حمزه میرزا، (۱۳۸۷)، تصحیح رحمتی. نشر تاریخ ایران.

۶- رحمتی، محسن. (۱۳۸۷). سفرنامه حمزه میرزا، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۸.

در (۱۲۸۶ ه ق) دوباره حاکم خراسان شد و در سال (۱۲۹۲ ه ق) حکومت کردستان و خوزستان را به دست آورد و در (۱۲۹۷ ه ق) در گذشت.^۱

اما حسام السلطنه پس از رسیدن دوباره به حکومت خراسان تا زمان فوتش (۱۳۰۰ ه ق) فراز و فرود های بسیاری را تجربه کرد. با به صنارت رسیدن میرزا محمد خان سپهسالار (۱۲۸۲ ه ق) به گفته حسین قلی خان نظام- السلطنه^۲ «به واسطه عداوت دیرینه ای که با شاهزاده حسام[السلطنه] داشت اسباب عزل او را به این عنوان فراهم آوردند که باید ایالت خراسان با پسر شاه باشد. جلال الدوله را که برادر اعیانی ظل السلطان بود، حاکم کردند»^۳. شاید محمد خان سپهسالار، حسام السلطنه را رقیبی برای خود می دانسته است، به خصوص اینکه هر دو، چهره هایی نظامی بودند و همین امر ممکن بود باعث عدم تمکین حسام السلطنه از سپهسالار شود. حسین قلی خان نظام السلطنه چگونگی رفتار شاهزادگان با حسام السلطنه به هنگام عزیمت از مشهد به تهران را این گونه توصیف می کند: «از اجزاء و بستگان شاهزاده احدی با او مرآوده نداشت، حتی عمله خلوت هم متفرق شده بودند من الغداء الی العشاء مقیم شدم. شاهزاده هم در همه جا و همه کار به واسطه عداوت سپهسالار و آزردهگی شاه از عمل قوچان مایوس بود که به این زودیهها و خصوصاً تا سپهسالار صدر اعظم است به او هیچ کاری نمی دهند»^۴.

از خوش شانسی حسام السلطنه چند ماه پس از این ماجرا در سال (۱۲۸۲ ه ق) در فارس شورش شد و حسام السلطنه به دستور شاه و برخلاف میل باطنی محمد خان سپهسالار^۵، روانه فارس شد و حدود سه سال در آنجا حکومت کرد تا اینکه در سال (۱۲۸۵ ه ق) دوباره معزول و به تهران فراخوانده شد. حسین قلی خان نظام السلطنه که از دوستان وی و از همراهانش بوده، در تحلیل برکناری حسام السلطنه از

۱- رحمتی، محسن، همان، ۹۰.

۲- حسین قلی خان نظام السلطنه: وی ابتدا لقبش سعدالملک بود و بعد ملقب به نظام السلطنه شد. در سال ۱۲۴۸ متولد شد و در ۱۲۲۶ در گذشت. وی ابتدا جزء منشیان دستگاه حسام السلطنه بود و بعدها ترقی نموده به حکومت مناطقی چون بوشهر، خمسه (زنجان) خوزستان منصوب شد (ر.ک، مهدی بامداد، (۱۳۵۷). شرح حال رجال ایران. ج ۱، صص ۴۴۸-۴۵۶).

۳- نظام السلطنه، حسین قلی خان (۱۳۶۲)، اسناد و خاطرات حسین قلی خان نظام السلطنه، ج ۱، ۳۸.

۴- همان، ج ۱، ص ۴۰.

۵- میرزا محمد خان سپهسالار دلو در سال ۱۲۶۸ سمت سرکشیکچی باشی داشت. وی در سال ۱۲۷۵ که وزرای شش گانه منصوب شدند به وزارت جنگ رسید و در ۱۲۸۱ به مقام صدارت عظمی. اما در ۱۲۸۳ عزل شد و به مشهد فرستاده شد. (ر.ک، مهدی بامداد، ۱۳۵۷، شرح حال رجال ایران، ج ۳، ۲۲۸-۲۳۲).

فارس مدعی است که در تهران «معاندت معیرالممالک و مستوفی الممالک^۱ و ضعف هواداران حسام السلطنه»، عامل اصلی برکناری او بوده است.^۲ شاه که نمی خواست حسام السلطنه بیکار باشد، در سفر عتبات او را به ریاست اردو انتخاب کرد حوادثی که در این سفر رخ داد، بهانه به دست شاه داد تا حسام السلطنه را به حکومت خراسان بفرستد. حسین قلی خان نظام السلطنه ماجرا را این گونه شرح می دهد:

در این سفر عتبات چون هریک از ملتزمین رکاب به جهتی از مستوفی الممالک آزدگی داشتند برای خلع او از کار اتفاقی کردند. معیر الممالک دو سال بود برای احیای قنات دیر کاج که مستوفی الممالک در صد آبادی آنجا بود و منتهی به قنوات املاک معیرالممالک می شد و منع بود دلتنگ بود. حسام السلطنه به جهت آن که مستوفی الممالک حمایت از حشمت الدوله داشت و خاطر شاه مایل به عزل او و نصب حسام السلطنه بود کثورت حاصل کرده بود. مجدالدوله حکومت اصفهان را می خواست و مستوفی الممالک حامی حاجی صاحب دیوان بوده، دبیرالملک و پاشاخان امین الملک بیکار بودند و مستوفی الممالک مایل به دخالت آنها در کار نبود. ریاست اردو هم با حسام السلطنه بود که با میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه در تخریب کار مستوفی الممالک متفق شدند. حتی با عداوت مفرطی که بین حسام السلطنه و معیرالممالک بود در این مسئله اتفاق کردند ... در عراق حکومت خراسان را به حسام السلطنه دادند... بعد از ورود شاه دستخطی به توسط علماءالدوله صادر شد که چون آقا در تحمل خدمات دولتی خسته شده چندی باید در آشتیان که دستخط الراس و وطن اوست راحت باشد آقا را فوراً روانه کردند بعد از حرکت آقا، دفتررا به نظام الملک و وزارت لشکر را به میرزا هدایت وزیر دفتر و دیوان خانه عدلیه را به انضمام وظایف و موقوفات به مشیرالدوله و ریاست قشون که وزارت جنگ بود کماکان با فیروزمیرزا نسرت الدوله و رسائل به انضمام تصحیح جمع و خرج کل مملکت را به دبیرالملک تفویض کردند و حکومت تهران با پاشاخان امین الملک بود.^۳

۱- میرزا یوسف خان مستوفی الممالک از متفدترین رجال دوره ناصری بود. وی در طول دوران خدمتش تصدی اموری چون مالیه و ریاست دیوان استیفا را بر عهده داشت. در آخر هم به صدرات عظمی رسید. (رک، مهدی بامداد، ۱۳۵۷، شرح حال رجال ایران، ج ۴، ۴۷۸-۴۹۰).

۲- همان، ج ۱، ۴۱-۴۴.

۳- همان، جف، ذ ۴۷.

وضعیت بقیه عموهای شاه با آنچه درباره حسام السلطنه، حمزه میرزا حشمت الدوله و فرهادمیرزا بیان شد، تفاوت زیادی نداشت. فیروزمیرزا فرمانفرما (۱۳۰۳ ه ق) هم دقیقاً همان شرایط را داشت و در طول زندگی اش، به حکومت ایالات مختلفی مانند فارس، آذربایجان، ملایر و تویسرکان فرستاده شد. در این جابه جاییها، دقیقاً همان وضعیتی را که درباره حسام السلطنه و حمزه میرزا تشریح شد، شاهد هستیم. چنانکه در سال (۱۲۶۶ ه ق) فیروزمیرزا به حکومت فارس منصوب شد و بهرام میرزا، برادر فیروز میرزا، از شیراز به تهران فرا خوانده شد.^۲ و سپس در سال (۱۲۶۹ ه ق) به جای دیگر برادرش، یعنی حمزه میرزا، مامور آذربایجان و قائم مقام ولیعهد معین الدین میرزا- شد.^۳ اوج پیشرفت و ترقی وی را باید هنگامی دانست که به سمت وزارت جنگ رسید، ولی پس از مدتی عزل گردید و به جای او، میرزا حسین خان سپهسالار وزیر جنگ شد.

یکی از گرفتاری های عموهای شاه، به خصوص آنان که به وزارت جنگ می رسیدند، عدم همراهی مستوفیان و اهل دیوان بود. برای نمونه زمانی که فیروزمیرزا عهده دار وزارت جنگ بود (۱۲۸۷-۱۲۸۸ ه ق)، عده ای از مستوفیان و محررین و اطرافیان نظام الملک^۴ در کار او اختلال ایجاد می کردند و برخی از کارها و اقدامات او را ثبت نمی کردند. به همین دلیل فیروز میرزا در نامه ای به شاه (جمادی الاولی ۱۲۸۸ ه ق) نوشت:

بعد از تحقیقات و جواب و سوال ها معلوم شد که اطرفی های هرزه خائن دولت و محررین و مستوفیان گری که دشمن سلبی و قاتل اهل نظام و صاحب منصب نظام می باشند که هر چه در این مدت ها اسباب تضییع نظام فراهم شده به واسطه استیلائی این طایفه و رشوه و طمع آنها بوده است دور نظام الملک را گرفته اند که اگر تو مداخله به امر قشون نداشتی باشی، دخالت تنهایی این شغل و منصب

۱- فیروز میرزا فرزند شانزدهم نایب السلطنه در ۱۲۳۳ به دنیا آمد. در ۱۷ سالگی والی فارس شد، در ۱۲۵۱ از والیگری فارس عزل و به حکومت کرمان منصوب شد در ۱۲۶۶ دوبار به حکومت فارس رسید. در ۱۲۶۱ از حکومت فارس استعفا داد و در ۱۲۷۰ نیابت معین الدین، میرزای ولیعهد را به عهده گرفت. در ۱۲۷۳ معزول و به تهران احضار و در ۱۲۷۵ به حکومت دارالخلافه رسید و سال ۱۲۷۷ عزل و در سال ۱۲۸۴ مجدداً حاکم آذربایجان شد و در سال ۱۲۸۶ به وزارت جنگ رسید و در سال ۱۲۸۸ عزل شد وی در ۱۳۰۳ در تهران درگذشت (کشاورز، ۱۳۷۷: ۹-۲۸).

۲- کشاورز، فتح الله (۱۳۷۷). نامه های حکومتی فیروز میرزا فرمانفرما، تهران: سازمان اسناد ملی. مقدمه ۱۴.

۳- ممان، ۱۸ / اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷، منتظم ناصری، ج ۳، ۱۷۴۸ و ۱۷۵۷.

۴- میرزا کاظم خان نظام الملک (۱۲۴۶-۱۳۰۷) فرزند میرزا آقاخان نوری بود. وی در سال ۱۲۶۸ ملقب به نظام الملک شد و وزارت دفتر استیفا را به دست آورد. در سال ۱۲۸۸ به وساطت میرزا حسین خان سپهسالار به ریاست دفتر استیفا رسید. مهدی بامداد، (۱۳۵۷)، شرح حال رجال ایران. ج ۳، صص ۱۴۵-۱۴۸.

تو نتیجه نخواهد داشت، جمیع صورتی که از دفتر لشکر داده شده بود کلاً را بر هم زده و مغشوش نموده، این تنخواه را جزو قسط و ولایت کرده^۱.

البته شاید بتوان این دوگانگی و تقابل بین فیروزمیرزا و مستوفیان را در همان بحث تضاد و تقابل تاریخی و کهنه «اهل قلم» و «اهل شمشیر» جای داد. این تقابل و اختلاف نظر چنان بالا گرفت که به مستوفی الممالک میرزا یوسف خان (۱۳۰۳ ه ق) هم سرایت کرد. وی با فیروزمیرزا اختلاف نظر داشت و به هنگام بازگشت شاه از سفر کربلا درباره لباس و تدارکات نظام بین مستوفی الممالک و فیروزمیرزا درگیری پیش آمده، کار به قهر کشید سپس فیروزمیرزا در جمادی الاولی (۱۲۸۸ ه ق) از دخالت مستوفی الممالک و سایر اهل دیوان استیفا در امور به شاه شکایت می کند و می نویسد:

یک تلگرافی از فارس کرده بودند او را هم فرستادم که ملاحظه فرمایید و خیالات مداخله آنها را به جهت برهم زدن دستورالعمل های قشونی و تلقین به مباشرین آگاهی حاصل فرمایند که خیالات بی حد و اندازه ایشان از اینها نیست... عرض چاکر از این شقوقات بیرون نخواهد شد یا مقرر فرمایند که دفتر لشکر هم سوا و جدا خود همه ساله دستورالعمل و کتابچه مهور علیحده بدهد که ثبتي در استیفا بر دارند، او را هم علیحده به ولایات ببرند و یا ملفوفه فرمان مبارک صادر شود و به همه ی ولایات که ابدأ نوشته و حکم نظام الملک را در امور قشونی به هیچ وجه اعتبار ندهند»^۲.

چنین مواردی از مشخصه های حکومت های سنتی و به عبارتی همان نظام پاتریمونیا ل است و همان طور که قبلاً گفته شد در این نظام ها بین افراد مختلف، کشمکش های گوناگون پیش می آید و این هنر شخص حاکم است که می تواند آنها را کنترل کند و شاید در همین راستا است که شاه طی نطقی در ۱۳ رجب (۱۲۸۸ ه ق) فیروزمیرزا را از وزارت جنگ عزل می نماید و به جای او میرزا احسین خان سپهسالار را به آن شغل انتخاب می کند. انتصاب میرزا احسین خان سپهسالار، در واقع به منظور کنترل مستوفیان و ایجاد توازن بین اهل قلم و اهل شمشیر بود.

گاهی اوقات ضعف در اداره ولایات یا ایالت تحت کنترل عموها، ممکن بود به برکناری آنها بینجامد. چنین هنگامی، اینان سعی می کردند خود را به افراد متنفذ و مقتدری مانند صدراعظم، ولیعهد یا برخی از وزرای متنفذ نزدیک کنند. خانلر میرزا احتشام الدوله (۱۲۷۸ ه ق) از عموهای متنفذ شاه را می توان

۱- میرزا کاظم خان نظام الملک، همان، ۶۰.

۲- همان، ۶۳.

مصداق مطالب بالا دانست^۱. وی که مدت‌ها^۲ حاکم لرستان و خوزستان بود و با طوایف آن مناطق درگیر بود و سپس در خلال جنگ ایران و انگلیس (۱۲۷۳ ه ق) شکست سختی از آنان خورد، متوجه شد که امکان برکناری او قوت یافته است و همچنین زمره‌هایی مبنی بر عزل او از حکومت عربستان و لرستان بر سر زبانها افتاده بود؛ در نتیجه مکاتباتی با میرزا آقاخان کرد تا از صحت این خبر مطمئن شود. صدر اعظم در نامه‌ای این موضوع را تکذیب کرد و به او اطمینان داد که چنین چیزی مطرح نیست^۳.

به نظر می‌رسد دو دلیل برای عدم برکناری خانلر میرزا می‌توان برشمرد: یکی اینکه احتمالاً جایگزین مناسبی برای او وجود نداشته است و دیگر اینکه خانلر میرزا هم بیکار ننشست و در صدد برآمد تا حمایت افراد بانفوذ دربار تهران را جلب کند. وی برای این کار، بهترین گزینه را امیر محمد قاسم - فرزند جیران و ناصرالدین شاه، یعنی ولیعهد - می‌بیند و بدین منظور پیشکش‌هایی برای او می‌فرستد که اتفاقاً مورد توجه شاهزاده قرار می‌گیرد. چنان که ولیعهد در شعبان (۱۲۷۴ ه ق) در نامه‌ای نسبت به او اظهار اعتماد و دلگرمی کرده می‌آورد «...و یکصد تومان وجه نقد و قدری اسباب که از بابت شگون و مبارکباد عید سعید سلطانی به حضور والا فرستاد، از نظر والا گذشت و شرف قبول و تحسین یافت»^۴.

هر چند جلب اعتماد و حمایت درباریان مهم بود، رقبای دیگر هم همیشه در پی فرصت بودند تا بر وسعت منطقه تحت امر خود بیفزایند. خانلر میرزا نیز با این موضوع درگیر بود. امام قلی میرزا عمادالدوله - حاکم کرمانشاه - همواره در پی حکومت لرستان بود و درست همان زمانی که جایگاه خانلر میرزا لرزان شده بود، دست به کار شد. در نتیجه اقدامات وی، اختلاف بین آنها به اوج خود رسید، به گونه‌ای که صدراعظم - میرزا آقاخان نوری - ناچار به هر دو نامه نوشت و از آنها خواست که اختلافات را کنار

۱- خانلر میرزا احتشام الدوله در اواخر حکومت محمدشاه (۱۲۵۰-۱۲۶۴) حاکم همدان بود. در سال ۱۲۶۴ به جای برادرش مهدی قلی میرزا به حکومت بروجرد و لرستان و خوزستان فرستاده شد. در ۱۲۶۶ اضافه بر حکومت‌های مذکور حکومت گلپایگان و خوانسار ضمیمه حکومت او شد. لیکن در سال ۱۲۶۷ دوباره حکومت‌های مذکور از حکومت او جدا شد و به احمد میرزا معین الدوله، برادر دیگرش، واگذار شد. در عوض گلپایگان و خوانسار حکومت بختیاری به او واگذار شد. پس از عزل آقاخان، خانلر میرزا به حکومت اصفهان منصوب شد. وی در سال ۱۲۷۸ در گذشت (احتشامی؛ ۱۳۸۳: ۱۱-۱۲).

۲- وی در سال ۱۲۶۴ به حکومت بروجرد، لرستان و خوزستان فرستاده شد. در ۱۲۶۸ حکومت‌ها از او گرفته شد و بختیاری به او داده شد. در سال ۱۲۷۳ وی حکومت خوزستان و فرماندهی کل قوای ایران را در جنگ با انگلیس بر عهده داشت. در ۱۲۷۵ حکومت‌های لرستان و خوزستان و بروجرد از او گرفته شد و حکومت اصفهان به او داده شد (مهدی بامداد، ۱۳۵۷).

شرح حال رجال ایران، ج ۱، ۴۷۴-۴۷۶.

۳- احتشامی، ۱۹۲.

۴- همان، ۱۹۷.

بگذارند. بدون شک نگرانی‌های خانلر میرزا بی جا نبوده است، زیرا در سال (۱۲۷۵ ق) با برکناری آقاخان، لرستان که جزء حکومت خانلر میرزا بود به عمادالدوله واگذار شد. مورد دیگر دربارهٔ عموهای شاه، این است که ناصرالدین شاه گاهی عموهایش را به حکومت آذربایجان می‌فرستاد، اما این امر خود باعث ایجاد مشکلاتی می‌شد؛ چرا که در آذربایجان، حاکم و پیشکار هر کدام مستقل عمل می‌کردند و این امر موجب اختلاف نظر بین آنها می‌شد و هیچکدام حاضر به قبول رای و امر دیگری نبودند؛ چنانکه بهرام میرزا معزالدوله، یکی دیگر از عموهای شاه، مدتی حاکم آذربایجان بود و با عزیزخان مکرری سردار کل^۲ - پیشکار آذربایجان - به هیچ وجه سازش نداشت. شاه که از این موضوع آگاه شد و نمی‌خواست این نفاق، باعث خرابی کار آذربایجان شود، به فکر چاره افتاد و سرانجام راه حل را در این دانست که معزالدوله را به تهران احضار کند و با فرستادن یک «بزرگ آخس» به تبریز که مطیع پیشکار باشد، مشکل را حل کند و از بروز نفاق جلوگیری کند.^۳

نتیجه

فرزندان متعدد عباس میرزا نایب السلطنه یکی از گروه‌هایی بودند که در دوران قاجار و به خصوص دوره ناصرالدین شاه همواره در اداره‌ی امور مملکت نقش داشته و به عنوان حاکم ولایات و یا وزیر مشغول خدمت بودند. اینان در دوران فعالیتشان فراز و فرودهای زیادی داشتند که دلیل اصلی آن را باید در بحث رقابت با درباریان و رابطه‌ی آنها با شاه دانست که البته همه‌ی این شرایط بر آمده از نظام حکومتی و اجتماعی بود. در این میان عموهای شاه باید رابطه‌ی مسالمت‌آمیز و نزدیک خود با شاه را حفظ می‌کردند و تلاش می‌کردند تا دشمنی دیگر درباریان و حاکمان را بر نیانگیزند. در بسیاری از مواقع برخی از افراد متنفذ محلی سعی می‌کردند در کار اداره‌ی ولایتی که در دست عموهای شاه بود اختلال ایجاد کنند و البته این کار را با استفاده از نفوذ خود در آن منطقه انجام می‌دادند. هم‌چنین برخی از درباریان هم با همدست شدن با دیگر درباریان شروع به سعایت و توطئه می‌کردند و در مواردی

۱- احتشامی، ۲۰۰-۲۰۱.

۲- عزیزخان مکرری فرزند محمد سلطان مکرری بود. در اوایل سلطنت محمدشاه وارد خدمت شد. در ۱۲۶۶ در شورش پاییه زنجان وی مأمور دفع آن شد. در ۱۲۶۹ به لقب سردار کل ملقب شد و در ۱۲۷۴ به فرمان شاه معزول شد و به سردشت رفت. وی بعد از میرزا آقاخان دوباره مشغول خدمت شد و در ۱۲۸۴ به پیشکاری آذربایجان رفت و در ۱۲۸۷ در گذشت. (مهدی بامداد، ۱۳۵۷). شرح حال رجال ایران. ج ۲، ۳۲۶-۳۳۵.

۳- اصفهانیان، کریم، غفاری، بهرام، (۱۳۵۸). اسناد تاریخی خاندان غفاری، تهران: موقوفات ایرج افشار، ج ۱، ۱۱۷.

تلاش آنه به ثمر می نشست. اما شاه با آگاهی از این وضعیت سعی می کرد از عموها به منزله‌ی وزنه تعادلی در برابر درباریان، حاکمان و حتی پسرانش بهره ببرد. ناصرالدین شاه با عزل و نصب های پست در پی در تلاش بود تا از نفوذ عموها در ایالتی خاص بکاهد چنان که در مورد حسام السلطنه و ایالت خراسان این کار را کرد. در عین حال شاه با در نظر گرفتن لیاقت و کارآیی عموها در صورتی که آنها را از ایالت مهمی عزل می کرد، به ایالت مهم دیگری می گمارد و برای اینکه بتواند عموها را در مقابل یکدیگر قرار دهد همواره سعی داشت تا اگر عمویی را از ولایتی عزل کرد عمویی دیگر را به آن ولایت بگمارد و به این ترتیب ضمن کاستن از قدرتشان، آنها را در مقابل هم قرار دهد و به این صورت توانست توازن و تعادل بین آنها ایجاد کند.

کتابنامه

- ۱- احتشامی، مرتضی (۱۳۸۳) *خو:ستان و لرستان در عهد ناصری (به روایت فرمانهای ناصرالدین شاه، مکاتبات امیرکبیر و میرزا آقاخان نوری با احتشام الدوله)*. تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- ۲- اصفهانیان، کریم، غفاری، بهرام (۱۳۸۵) *اسناد تاریخی خاندان غفاری (سال های ۱۲۴۳-۱۳۲۷)*. ج ۱. تهران: موقوفات دکتر ایرج افشار.
- ۳- ———، عمران، علی اصفهر (۱۳۵۸) *جموعه اسناد و مدارک فرخ خان امین الدوله*. تهران: دانشگاه تهران.
- ۴- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان (۱۳۸۰) *چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه*. جلد اول کتاب المآثر و الآثار، جلد دوم تعلیقات حسین محبوبی اردکانی بر المآثر و الآثار. به کوشش ایرج افشار، ج ۲. تهران: ناساطیر.
- ۵- بشریه، حسین. (۱۳۸۶). *جامعه شناسی سیاسی*، ۶۰.
- ۶- بامداد، مهدی. (۱۳۵۷) *شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴*. ج ۴. تهران: زوار.
- ۷- خورموجی، محمد جعفر. (۱۳۶۳) *حقایق الاخبار ناصری*. به کوشش حسین خدیو جم. ج ۲. تهران: نئی.
- ۸- رحمتی، محسن. (۱۳۸۷) *سفرنامه حمزه میرزا*. تهران: نشر تاریخ ایران.
- ۹- صفایی، ابراهیم. (۱۳۵۵) *مدارک تاریخی*. تهران: شرق.
- ۱۰- ظل السلطان، مسعود میرزا. (۱۳۶۸) *خاطرات ظل السلطان (سرگذشت مسعودی)*. تصحیح حسین خدیو جم. تهران: ناساطیر.
- ۱۱- کشاورز، فتح الله. (۱۳۷۷) *نامه های حکومتی فیروز میرزا فرمانفرما*. تهران: سازمان اسناد ملی.

- ۱۲- لیدی، شیل. (۱۳۶۲). خاطرات لیدی شیل، ۶۵.
- ۱۳- محدث، میر هاشم (بی تا) مکاتبات ایران و انگلیس درباره ی پناهندگی فرهاد میرزا. تهران: نیابک.
- ۱۴- محبوبی اردکانی، حسین. (۱۳۸۵). چهل سال تاریخ ایران در دوره ناصرالدین شاه، ج ۲، ص ۴۶۸.
- ۱۵- معتمدالدوله، فرهاد میرزا. (۱۳۶۹). منشآت فرهاد میرزا. تصحیح غلامرضا طباطبایی. تهران: علمی.
- ۱۶- مکی، حسین. (۱۳۶۰). تهران: امیرکبیر، ۲۸۶.
- ۱۷- ملک آراء، عباس میرزا. (۲۵۳۵) شرح حال عباس میرزا ملک آرابه کوشش عبدالحسین نوایی. تهران: نیابک.
- ۱۸- نظام السلطنه، حسین قلی خان. (۱۳۶۲) خاطرات و اسناد حسین قلی خان نظام السلطنه مافی بیه کوشش معصومه مافی، منصوره اتحادیه نظام مافی، سیروس سعدوندیان، حمید رام پیشه، ج ۱ و ۲، ج ۲. تهران: نشر تاریخ ایران.
- ۱۹- نواب صفا، اسماعیل (۱۳۶۶). شرح حال فرهاد میرزا معتمد الدوله. تهران: نوزاد.
- ۲۱- هی تیه، آدریان دوریس (۱۳۷۰). یادداشت های سیاسی کنت دو گوپینو. ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی. تهران: جویا.

۲۱-Derick , W Brinkerhoff, A, Gold smith. (۲۰۰۲) . "Client, Patrimonialism and Democratic Government". www.abstassociates.com.